بسم‌اللّٰه الرّحمن الرّحیم

اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ الدّین

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا ۖ قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ[[1]](#footnote-1)

در دو شب گذشته راجع به این مطلب ذیل آیات شریفه صحبت شد که در منطق قرآن کریم رسیدن به سعادت و هدف مقدس انسانی ایمان است اما ایمانی که در مرحلۀ عمل توأم با شدائد و محنت های فراوان است که خداوند حکیم رمز تکامل و تربیت را این قرار داده که این آیه دیشب ترجمه شد و تلاوت شد

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ۖ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ[[2]](#footnote-2)

که ذیل این آیه عرض شد که می‌فرماید رسیدن به سعادت و جنت ابدی که از دنیا تولید خواهد شد همون جنت رسیدنش به صرف ایمان نیست بلکه بَأْسَاءُ وَالضَّرَّائی گرفتاری ها ناملایمات شدائد محنت های فراوان تا اونجا که زلزال در مردم ایمان پیدا می‌شود وحشت دهشت اضطراب تا به حدی که (صدا قطع شد) زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ[[3]](#footnote-3) به حالت احتضار چه بسا انسان بیفتد از شدت فشار و محنت به حالت انسان محتضر بیفته که چشم دیگه اون دید خودش را از دست بدهد جان به گلو برسد در اون موقع باب فرج گشوده می‌شود و نصرت خدا به انسانهای مسلمان می‌رسد اینها عرض شد حالا این آیاتی که امشب تلاوت شد باز هم در سورۀ بقره است که اشاره به قصۀ انتخاب تالوت برای زمامداری جمع بنی اسرائیل راجع به اون قصه است که خطاب به پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم شده أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ آیا ندیدی؟نیندیشیدی؟خطاب به رسول اکرم هست اما هدف امته که امت اسلامی در این قصه بیندیشند. آیا فکر نمی‌کنید شما نیندیشیده اید در این قصه که ملئی از بنی اسرائیل گروه انبوه که از زیادی جمعیت و از زیادی ابهت چشم گیر بودند اون گروه ملئی از بنی اسرائیل بعد از موسی علیه السلام بودند اینها یعنی اون بنی اسرائیلی که گرفتار شدائد ناشی از حکومت فرعون بودند اون بدبخبتی ها که گریبانشان را گرفت مدتهای مدید تحت محنت عظیم بودند تا موسی علیه السلام مبعوث شد و اونها را از چنگال فرعون بیرون آورد بعد عزت پیدا کردند سیادت پیدا کردند روی زمین ولی کم کم باز همون جمعیتی که متنعم بودند به نعمت های الهی باز مسیر خود را تغییر دادند منحرف شدند از مسیر هدایت و راه به سوی خدا برگشتند بار دیگر خدا به کیفرشان رسانید گرفتار جالوت کرد اونها را بعد از این که از چنگال فرعون نجات پیدا کردند به عزت و سیادت رسیدند دوباره سر طغیان پیش گرفتند بدبختی بشر همینه تا در چنگال محنت افتاده است داد و ناله اش بلند فریاد استغاثه و استمدادش بلند می‌شود و خدا هم جواب به او می‌دهد اغاثه می‌کند اما بار دیگر نگه داشتن این نعمت بر مردم مشکله بعد از اینکه بدست آوردن نعمت را بتوانند خود را در همون مسیر نگه دارن مشکله باز طبع بشری اقتضا می‌کنند کم کم کج می‌شوند این مردم کج شدند بعد از کج شدن بار دیگر گرفتار چنگال یک ظلّام ستمگری شدند بنام جالوت که بیچاره کرد اینها را از هستی ساقطشان کرد که از منطق قرآن استفاده می‌شود که عاقبت کاردشان به استخوان رسید آمدند پیش رهبر روحانیشان گفتند یه زمامداری برای ما انتخاب کن حکمرانی محوری ما بر گرد او بچرخیم و در راه خدا بجنگیم گفت آیا می‌جنگید گفتند چرا نجنگیم دیگه چه داریم؟ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ چرا در راه خدا نجنگیم و حال آنکه أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۖ دیگه از هستی ساقاط شده ایم دیگه نه خانه داریم نه فرزندی داریم نه صاحب دیاری هستیم نه صاحب زن و فرزندی هستیم چرا در راه خدا نجنگیم؟ از این جا معلوم می‌شود جالوت سخت اونها را در فشار افکنده دیگه از هستی ساقط شده اند دیگه کاردشان به استخوان رسیده مثل اینکه تا مردم داغ دنیا نبینند دادشان بلند نمیشه باید یه داغ دنیا ببینند و اگر تنها دین مردم لطمه بخورد دنیاشان آباد خیلی داد نمی‌زنند باید چنان فشاری بیاید که از هستی دنیوی هم ساقط بشوند دیگه هیچی نداشته باشند وقتی که از هستی ساقط شدند اونوقت دیگه زمینه آماده است که اگر یه رهبری روحانی ندایی سر داد اینها دنبالش بروند و راه خود را بیابند اینه که این مردم هم دیدند دیگه کارد به استخوان رسیده مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۖ باز هم نگفتن که دین ما از دست ما رفته گفتند دیگه خانه و زندگی نداریم ما هیچی نداریم دیگه نه خانه ای هست نه فرزندانی را در اختیار داریم دیگه نه زندگی دنیوی ما تأمین مَا لَنَا چرا نجنگیم؟ در این موقع از نبی اشان خواستند می‌فرمایند نمی‌بینی أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ بعد از حضرت موسی بوده این جریان حالا پیغمبر زمان که بوده دیگه اسم اون پیغمبر به میان نیامده چون حاجتی به اسم پیغمبر نبوده قصه رفته روی اون هدفی که خداوند تعقیب می‌کند اون هدف را بیان کند لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ البته این مقدمه را قبلا خوب بود عرض می‌کردم تا به این آیه اون مقدمه اینکه ما در دنیا در این عالم ظاهری داریم و باطنی داریم جسمی داریم و روحی داریم ظاهر عالم همینه که با چشم خود می‌بینیم این زمین و آسمان و آفتاب ماه ستارگان ابر می‌آید و بارانی فرو می‌ریزد و زمین گیاه می‌رویاند و درختها گل می‌دهند میوه می‌دهند و بعد فصل خزان می‌شود و اینها از بین می‌روند این ظاهر عالم است می‌بینیم نباتات گل می‌دهند میوه می‌دهند از بین می‌روند حیوانات تولید نسل می‌کنند مدتی هستند از بین می‌روند انسانها نطفه ای حرکت می‌کند علقه مضغه میاد بچه ای جوانی زندگی می‌کند و در دنیا کر و فری دارد و از بین می‌روند این ظاهر عالم است ظاهر عالم در معرض زوال و فنا است ولی باطنی دارد روحی دارد که اگر اون باطن و اون روح نبود اگر همین جسم و ظاهر بود باید از بین رفته باشد عالم با این حال می‌بینیم هر چه عالم از بین رفته باشد باز هم سرپاست.هی نباتات می‌پوسند از بین می‌روند ولی باز نبات سرپاست گیاه از بین نرفته یعنی اون افراد گیاه می‎روند ولی نوع گیاه در عالم محفوظه افراد حیوانات می‌میرند می‌پوسند ولی در عین حال نوع حیوان در عالم محفوظه همیشه حیوان هست اینهمه گوسفندها می‌میرند ولی گوسفند هست گاوها می‌میرند گاو هست انسانها می‌میرند ولی انسان هست نباتات می‌پوسند و نبات سرپاست حیوانها می‌میرند حیوان سرپاست انسانها می‌میرند انسان سرپاست

چیست نشانی آنک هست جهانی دگر نو شدن حال‌ها رفتن این کهنه‌هاست

نو ز کجا می‌رسد کهنه کجا می‌رود گر نه ورای نظر عالم بی‌منتهاست[[4]](#footnote-4)1

اگر پشت این عالم مشهود یک عالم بی منتهایی و خزائنی در کار نیست پس این نو ها از کجا می‌رسند؟ هی نو میاد کهنه می‌رود کهنه می‌رود نو می‌رسد حال ها عوض می‌شود اطوار عوض می‌شود نشان این که یک عالم دیگری پشت این عالم هست نشانش همینه که هی اینها می‌پوسند ولی باز هم از نو تجدید می‌شوند گیاهان حیوانات انسانها و همۀ عالم پس اونی که در معرض زوال و فنا است جسم است اونی که بقاء دارد روح است گاه تشبیه می‌کنند روح را به دریا و جسم را به کف های روی آب این کف روی آب می‌رود اما آب باقیه.اسلام دین مقدس اسلام خواسته است وحدت ایجاد کند میان مسلمانها وحدت را برده روی عالم معنا و روح بشر نیاورده روی اجسام و ابدان پایۀ وحدت را برده روی روح و معنا دلها را خواسته با هم مرتبط کند گفته باید دلهای این بشرها با هم مرتبط و ملتئم باشد تا وحدت اجتماعی تولید بشه به همین جهت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در میان اصحابش فرمود که أَيُّ عُرَى اَلْإِيمَانِ أَوْثَقُ[[5]](#footnote-5)1 کدامیک از دستگیرهای ایمان محکمتره؟یکی گفت نماز اون دیگری گفت روزه اون یکی گفت زکات خمس فرمود همۀ اینها خوبه وسیلۀ ارتباط مؤمنینه مایۀ شوکت و عظمته اما اونی که محکمتر از همه است محبت قلبی مومنینه.محکمترین دستگیره برای ایمان که شوکت می‌آورد عزت و عظمت می‌آورد غلبه بر دشمن می‌آورد وحدت قلبی مسلمانهاست با یکدیگر.دلها با هم مرتبط باشند اونوقت این دلها بخواهند با هم مرتبط باشند میلیون ها دل بخواهند به هم متصل باشند احتیاج به یک روح واحدی دارد که بر دور اون روح واحد و مرکز واحد بچرخند این میلیون ها دل با هم مرتبط نخواهند شد مگر اینکه یک مرکز واحدی معین بشود که تمام اینها بر محور او بچرخند که اون روح واحد بشود مظهر خواسته های تمام این دلها و همۀ این زمامها به او متصل بشود امر او اطاعت بشود از طرف میلیون ها جمعیت نهی او اطاعت بشه از طرف میلیون ها جمعیت.اگر این شد وحدت تولید میشه وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ [[6]](#footnote-6)2 اونی که باید محور باشه برای میلیون ها دل همون حبل الله است فرمود معتصم بشوید به همون حبل الله تا تفرق پیدا نکنید و اون محور همان است که در منطق قرآن بعنوان ولی معرفی می‌شود و بعنوان حاکم و زمامدار در میان امت معرفی شده ولذا از بیان امام امیرالمومنین سلام الله علیه در خطبه حالا یادم نیست خطبه 244 یا 246 اونجا این جمله هست که موقعیت حاکم و زمامدار را اینجور امام بیان می‌فرماید: وَ مَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ، فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً [[7]](#footnote-7)3 فرمود موقعیت قیّم بالامر یعنی اون کسی که زمامدار است و حکمران است و فرماندار است فرمان به دست اوست موقعیت او در اجتماع موقعیت رشته است نسبت به مهره ها اون دانه های تسبیح کی با هم جمع می‌شوند؟وقتی که اون رشتۀ تسبیح اون نخ تسبیح تمام این ها را جمع کند در نظم واحدی قرار بدهد اون رشته و نخی که دانه ها را به هم جمع کرده اون ولی امر است موقعیت حاکم و زمامدار موقعیت این رشته است و افراد موقعیت اون دانه های تسبیح اند اون دانه ها اگر این رشته نباشد پراکنده اند مَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ تمام این ها را جمع می‌کند به هم می‌پیوندد فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ وقتی که این رشته پاره شد گسیخته شد تَفَرَّقَ الْخَرَزُ تمام دانه ها متفرق می‌شوند و ذَهَبَ می‌روند ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً دیگه نمی‌شود این ها را با هم جمع کرد و ملتئم کرد این هم بیان امام امیر سلام الله علیه ولذا قرآن می‌فرماید  أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۖ[[8]](#footnote-8)1 به همون نحوه ای که اطاعت از خدا و رسول واجبه اطاعت اون ولی امری که به منزلۀ نظام است برای دانه ها که او باید باشه تا میلیون ها جمعیت دل هایشان به هم متصل بر یک محور واحد بچرخند قرض

غرض ز انجمن و اجتماع جمع قواست چرا كه قطره چو شد متصل به هم، درياست

ز قطره هيچ نيايد، ولى چو دريا گشت هر آنچه نفع تصور كنى در او، آن جاست

ز قطره ماهى پيدا نمى شود هرگز محيط باشد كز وى نهنگ خواهد ساخت[[9]](#footnote-9)2

بله از یک قطره هیچی برنمی‌خیزه قطره ها که متصل شد دریا شد نهنگ ازش بیرون میاد

ز فرد فرد محالست كارهاى بزرگ ولى ز جمع توان خواست هر چه خواهى خواست

ولذا ما الان این قدرت را که امروز امت ایرانی بدست آورده از همین اتحاد و وحدت و یکپارچگی بدست آورده تا پراکنده بودیم اصلا ما رو به حساب هم نمی‌آوردن اما حالا ببینیم مردم چه می‌گویند این ببینیم مردم چه می‌گویند این نعمت بزرگی ست به دست ما رسیده از اتحاد و وحدت و به هم پیوستگی اون هم در اثر چرخیدن بر محور واحد محور واحدی به حمد الله در میان امت اسلامی و امت شیعۀ ایرانی بوجود آمد و امت شیعۀ ایرانی خوب شناخت راه خود را و راستی فهمید دیشب عرض شد وحدت از این طرف چون خلوص نیت از اون طرف بود احساس کردن صدا آشناست صدای یک شخصیت عظیم روحانی به گوش مردم مسلمان ایرانی صدای آشناست و الا دنبال هر صدایی مردم نمی‌روند شما مطمئن باشید اگر از طبقات دیگر مردم خوب هم بودن از طبقات دیگر اگر کسی می‌خواست رهبری این نهضت را بعهده بگیره این وحدت پیدا نمی‌شد بطور مسلم پیدا نمی‌شد این یکپارچگی پیدا نمی‌شد این وحدت و یکپارچگی برای این پیدا شد که شناختن رهبری که بعهده گرفته هدایت این نهضت را جز نجات امت هیچی ندارد هیچی نمی‌خواد فقط می‌خواد مردم را از این بدبختی و فلاکت نجاتشان بده میخواد از بردگی و اسارت نجاتشان بده ولذا هر صدایی از حلقوم او که برمی‌خیزد در فطرت مردم می‌نشیند در عمق جان مردم می‌نشیند نغمۀ آشنا به گوش می‌رسد صدا و آهنگش با فطرت مردم آشنایی دارد که اون شب عرض شد همون آشنایی که مردم با صدای پیغمبر دارند با صدای امیرالمومنین دارند با صدای امام حسین علیه السلام دارند همون آشنایی را با آهنگ و صدای رهبر روحانی خودشان دارند ولذا این وحدت پیدا شد چون خلوص نیت از اون طرف بود این که ما همه اش می‌گوییم امامت و ولایت روح دینه میگیم پیکرۀ دین جانش امامت و ولایته که اگر نباشد دین مرده است بعد می‌گوییم که روز غدیر خم آیه نازل شد تهدید آمیز به پیغمبر اکرم  يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۖ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۚ[[10]](#footnote-10)1  مطلبی که باید بگویی به مردم اگر نگویی رسالتت باطله اصلا بقائی ندارد گویی که هیچ کار نکرده ای بیست و سه سال زحمت کشیده ای این همه تبلیغ احکام و فرائض و سنن کردی اگر این مطلب را نرسانی همه اش باطل و هیچ و پوچه وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۚ بعد هم وقتی که مسئلۀ ولایت حضرت امیر علیه السلام ابلاغ می‌شود این آیه می‌رسد  الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۚ [[11]](#footnote-11)2 ، الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ امروز دیگه مردم کافر دندانشان به سنگ خورد دیگه نمی‌توانند بر شما تسلط پیدا کنند دیگه گذشت مأیوس شدند فَلَا تَخْشَوْهُم دیگه ازشان نترسید چرا؟ ما یه قدر فکر کنیم برای چه؟ مگر امامت و ولایت چه معجونیه که جان دین است و روح دین است که اگر نباشد دین میمیره برای چه؟ صرف تعصب خشک خالی ست که ما می‌گوییم که شیعه می‌گوید این حرف را خیر چون مسئلۀ امامت و ولایت مسئلۀ حکومت و سیاست امت اسلامیه ولایت و امامت یعنی گرفتن زمام قدرت و تدبیر امت اسلامی به دست.حاکم و زمامدار در میان امت محور است برای آسیای امت.آسیای امت بر گرد محور حاکم می‌چرخند اگر حاکم و زمامدار بر محور حق بچرخد امت بر محور حق می‌چرخد اگر او بر محور باطل بچرخد تمام امت بر محور باطل می‌چرخد قدرت است که می‌تواند حق را بمیراند باطل را زنده کند و هم قدرت است که می‌تواند باطل را بمیراند و حق را زنده کند تمام اینها سر قدرته و اما اگر اون قدرت اصلاح نشود هیچ جا اصلاح نمی‌شود این درست درنمیاد.درسته ما گناهانمان زیاده و گناهانمان کیفر هم دارد اما خیلی روشنه این مطلب اگر فرض بفرمائید بنا شد که مراکز فحشاء اشاعه پیدا کند سینماها از یک طرف مجلات از یک طرف زن های لخت و عریان از یک طرف ساز و آواز از یک طرف از اون طرف هم قانون ازدواج با مشکلاتی توأم بشود از سن دختر سن پسر سایر موارد و جوانها نتوانند ازدواج کنند به این زودی نتوانند مشکلات را حل کنند از اون طرف این همه اشاعۀ فحشاء هم هست اون وقت در این شرایط چطور به جوانها میشه گفت آقا دست از پا خطا نکن خود را آلوده نکن چشم خود را آلوده نکن دامن آلوده نباش این نمیشه.جوان در بحران سن جوانیه غریزۀ جنسی در وجودش گل کرده مانند آتش می‌سوزاند او را این همه اشاعۀ فحشاء مراکزش دامن به این آتش می‌زنند از اون طرف هم نمی‌تواند به آسانی حل مسائل مشکل ازدواج کند این قهرا آلوده است چه باید کرد؟دست کیه که این مراکز فحشاء را باطل کند و قانون ازدواج هم در حد اعتدال طبیعی قرار دهد دست کیه؟دست قدرت.اگر قدرت این کار را کرد آلودگی در این گوشه از بین می‌رود اگر قدرت این کار را نکرد مراکز فحشاء را از بین نبرد بلکه روز به روز برش افزود از این طرف مشکلات را هم هی بیشتر کرد این مسلّمه که این دامن آتش به شهوات مردم زده می‌شود و آلوده می‌شود این قهریه ولذا ما می‌گوییم وقتی پیغمبر اکرم روی کار آمد دین را تأسیس کرد حالا که می‌خواهد برود از دنیا اگر این دینی که مایۀ حیات بشره همین جور رها کند و برود هر زورداری سر کار آمد بتواند تسلط برش پیدا کند خب مسلمه بعد از چند ماهی چند سالی که بگذرد این قدرت که آلوده به شهوات است و مادیت بنا می‌کند ملت را مطابق با میل خود چرخاندن و قانون را مطابق با هوس خود توضیح و تفسیر کردن برای اشباع مطامع خودش و وسعت دادن به میدان تاخت و تاز شهوات نفسانی خودش در اندک مدتی قانون و قدرت را و دیانت را از بین می‌برد از اون طرف هم یهود و نصاری که دشمن سرسخت اسلام و قرآنند دنبال فرصتی می‌گردند که ریشۀ این دین را بکنند وقتی دیدند که دین افتاد دست انسانهای آلوده به شهوات و جاه طلب و ریاست طلب از این فرصت استفاده می‌کنند برنامه های خود را طرح می‌کنند نقشه ها می‌کشند پیش او می‌گذارند و ماوریت را دیکته می‌کنند وادارش می‌کنند که این برنامه ها باید اجرا بشوند یک وقت ملت مسلمان به هوش می‌آید می‌گویند عجب تمام دیانت و مذهب و قومیت از بین رفت و خودش مانند یک لقمۀ چرب و نرم در دست یهود و نصاری رد وبدل می‌شود و تاریخ اسلام این را مکرر نشان داده ولذا ما هم امروز به این بدبختی رسیده ایم از اونجا ریشه گرفته ما از این جهت گفتیم که امامت و ولایت و حکومت و سیاسته جان دین است. این که قرآن میگه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ[[12]](#footnote-12)1 دوست بدارید ذوی القربی پیغمبر را که اجر رسالته یعنی چه دوست بدارید؟همین قدر که محبتی داشته باشید اینه مقصود یه محبت درویشانه و سوفیانه ای دور هم جمع بشوید و قربان اسمت بروم یا امیرالمومنین و حلقه ای تشکیل بدهید و علی علی بگویید و بعد هم قدری اشک بریزید و همین اینه مقصود؟یا خیر هدف اولی این نبوده درسته ذکر مصائب خوبه مدایحشان خوبه دور هم جمع شدن به نام اونها سخن گفتن همۀ اینها خوبه اما اینها جنبۀ مقدماتی داره اون که هدف اصلی بوده کدام بوده؟تشکیل حکومت اسلامی بوده که قوانین اسلام به دست ولی امری که خدا معین کرده علی علیه السلام و یازده فرزند معصومش و در زمان غیبت کبری هم فقیه عادل و بصیر به دین این تشکیل حکومت اسلامی بده که قوانین اسلامی اجرا بشود و مودت و محبت قلبی شما به نثار اونها بشود این بوده مطلب بقیه مقدمات این کاره اونی که هدف اصلی بوده این بوده ولذا این احتمال در انسان قوت میگیره که سر اینکه تصوف و مسلک درویش مآبی و به قول اونها پرداختن به تهذیب روح این مطلب در زمان های مختلف از طرف دستگاه های حاکمه تقویت می‌شده مسلک تصوف و درویش مسلکی تقویت می‌شده خلفاء بنی عباس خانه گاه ها می‌ساختند برای مشایخ صوفیه به دیدار اینها می‌رفتند هارون الرشید به دیدار فضیل بن عیاض می‌رفت دنبال معروف کرخی ها می‌رفتند چه بوده مطلب؟چرا تقویت می‌شده؟تصوف چرا تقویت می‌شده؟برای همین می‌خواستند افکار شیطانی و نقشه های خائنانۀ خودشان را در این صورت پیاده کنند مردم را به کلی از فکر دربارۀ حکومت اسلامی و تدبیر سیاسی امت و نظر دادن دربارۀ شخص زمامدار و برنامه اش منحرف کنند.از این فکر منصرف کنند.میگه ولایت یعنی همون معنویت یعنی رسیدن به نام علی و حب علی همین فقط امامت و ولایت همینه بکشند به خانه گاه و اونجا جلسات ذکر تشکیل بدهند اونها دور هم جمع بشوند اونجا حلقۀ ذکر تشکیل بدهند هو حق بکشند کف بزنند جوش بخورند و دیگران هم مشغول کار خودشان باشند با کمال آسودگی خاطر نقشه های خود را پیاده کنند و به غارت گری ها بپردازند و مردم هم کاری به اونها نداشته باشند و هدف همین بوده ولذا دین مقدس اسلام از اینها جلوگیری کرده از اول هشدار داده به ما که مراقب باشید بنی اسرائیل آمدند از پیغمبر زمانشان مَلِکی خواستند گفتند ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ[[13]](#footnote-13)1 برای ما حاکمی و زمامداری برانگیز که ما در زیر لوای او در راه خدا بجنگیم اون موقع که آمدند زیاد بودند چشم پر کن و چشم گیر بودند ولی پیغمبرشان می‌دانست اینها تا به آخر در این کثرت باقی نمی‌مانندالان خیلی زیادند خیلی چشم گیره ملأند چرا؟ چون خیلی فشار بران آمده حالا به هیأت و اجتماع آمده اند اما می‌دانست که اینها به همین منوال باقی نمی‌مانند وقتی برنامه طرح شد کم کم هی عقب نشینی می‌کنند این بود که اونها فرمود هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ هیچ احتمال نمی‌دید اگر برنامۀ قتال به شما عرضه شد أَلَّا تُقَاتِلُوا ۖ و عرض ادب نکنید و جواب مثبت در مقابل عرضۀ ما ندهید احتمال نمی‌دید؟اونها گفتند خیر وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ به چه مناسبت چرا نجنگیم در راه خدا در حالی که أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۖ هیچی نداریم از خانه و زندگی افتاده ایم اما خدا فرمود فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ همین که قتال به اونها عرضه شد به اونها گفته شد مطلب اینه باید بجنگید در راه خدا تَوَلَّوْا که رفتند عدۀ بسیار زیادی إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ۗ یه جمعیت کمی باقی ماندند حالا آیات بعد هم میاد در چهار مرحله هی عقب نشینی کردند در چهار مرحله در مرحلۀ اولش انقدر رفته اند که خدا فرمود إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ۗ یه جمعیت کمی ماندند از این قلیل هم یه عده ای رفتند جمعیت ها در مراحل بعدی هی رفتند این قصه ها آمده که مراقب باشند امت اسلامی راستی صادق باشند در ادعای خودشان و ثابت قدم باشند نکند در مرحلۀ اول با شور و هیجان جلو بیایند و کم کم مراحل بعدی یه قدری فشار براشان آمد هی عقب نشینی کنند این خیلی خطرناکه ما تا اینجا رسیده ایم و اگر خدا نکرده سستی از ما نشان داده شود رکود از ما نشان داده شود چنان بدبختی عظیم تر بر ما می‌شود باید دوباره از سر بگیریم این از سر گرفتن شاید دیگه ده سال هم نتوانیم تا به اینجا که رسیده ایم برسیم حالا که به حمدلله در ظرف چند ماه به سرعت جلو امده ایم و می‌شود تقدیر کرد از امت شیعۀ ایرانی که هیچ باور نمیشد تا این اندازه مقاومت از خود نشان بدهند شهامت روحی نشان بدهند ولی بحمد الله نشان دادند این مقاومت و شهامت روحی را نشان دادند با وحدت هم جلو رفتند و تا به اینجا که آمده ایم بسیار سریع آمده ایم امیدواریم ان شاء الله سستی و رکودی در ما پیدا نشود اولا ثبات و استقامت و دوم توجه به مبدأ غیبی این یادمان نرود هیچ وقت مغرور نشویم ما توانسته ایم چنین بشویم نه تا از مبدأ غیبی مدد به ما نرسه نمی‌شود ولذا دیشب هم عرض شد خدا فرمود شما جلو آمدید نیروی خود را صرف کردید مرحبا به شما بارک الله اما مراقب باشید اتکاء به خود نداشته باشید دیدید زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ [[14]](#footnote-14)1 فشار بر شما آمد به حالت احتضار افتادید درِ نصر ما اگر به روی شما باز نمی‌شد چه می‌کردید؟ما بودیم که باد را مسلط بر دشمن کردیم.اون که دیگه در اختیار شما نیست شما نیروها را صرف می‌کنید پول می‌ریزید جان هم می‌دهید اما دیگه همه چیز که در اختیار شما که نیست ممکنه دیگه آخرین مرحله برسید نتوانید کاری از پیش ببرید اونجا مأیوس نشوید مبدأ غیبی پشتیبان شماست در یک لحظه با یک باد می‌تواند تمام اون صحنه ها را از بین برده و غلبه و حیات شما را به شما عنایت کند و زنده کند شما را با یک باد می‌تواند این کار را انجام بده فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ۚ[[15]](#footnote-15)2 ولذا در جنگ احزاب می‌بینیم یکی دو مورد پیش آمده که برای توجه دادن مردم به مبدأ غیبی و صبر و استقامت خندق که می‌کَندند رسول اکرم هر بیست متر را به ده نفر واگذار کرد که بکنند این زمین را هر نفری دو متر بکنند ده نفری سلمان رضی الله عنه هم در میانشان بود نقل شده از حذیفه که ما می‌کندیم با سلمان رسیدیم به یه تخت سنگ سفید و مدوّر خیلی سفت و سخت کلنگ ما شکست به قدری سخت بود شکست هر چه کردیم دیدیم هیچ خراشی به این سنگ نمیاد کنده نمیشه به سلمان گفتیم خب برو بالا پیش پیغمبر اکرم بگو جریان اینه چه باید کرد؟رفت و رسول خدا خودشان تشریف فرما شدند به داخل اون گودال و اون خندق اون کلنگ را گرفتن ضربۀ اول را به این سنگ زدند یه قسمتی از سنگ جدا شد و نوری تمام اطراف مدینه را روشن کرد رسول خدا فرمود الله اکبر قصرهای یمن را مشاهده کردم به تصرف امت من درآمد بار دوم زدند و قسمت دوم سنگ جدا شد نوری تابید بر اطراف مدینه فرمود الله اکبر مدائن کثرا کشور عجم به تصرف من درآمد قسمت سوم زدند ضربتی تمام سنگ متلاشی شد و نوری هم تابید فرمودند الله اکبر کشور روم یا کشور شام به تصرف من درامد اون روز منافقینی که سم پاشی می‌کردند همش در اطراف بودند اینو که شنیدند خنده شان گرفتند گفتند در مدینه و رفته در گودال داخل خندق میگه کشور یمن کشور ایران کشور شام به تصرف من درآمد و حال اینکه اطرافیانش جرأت اینکه بروند قضاء حاجت پشت این تپه کنند ندارند جرأت رفتن به مضطراه و قضاء حاجت ندارند این میگه این کشورها به تصرف من درآمد اون روز رسول خدا فرمود این مطلب را اهل ایمان هم ایمانشان افزوده شد و چندی نگذشت دیدند درست شد هم کشور یمن هم کشور ایران و هم کشور روم به تصرفشان درآمد دستور داد ثبات قدم استقامت در عین حال توجه به مبدأ غیبی که از اونجا مدد برسه یه جریان دیگر هم باز پیش اومد در اینجا سلمان گفت جابر بن عبدالله انصاری گفت وقتی که پیغمبر اکرم این سنگ را خرد کرد ما دیدیم که به شکمش سنگ بسته یعنی معلوم شد که گرسنگی بهش فشار آورده شاید چندی ست که هیچی نخورده و در نتیجه برای اینکه احساس نکند فشار گرسنگی را سنگ بر شکمش بسته.من یه قدری تأمل کردم گفتم یا رسول الله اجازه می‌دید تا به خانه ام بروم و برگردم چون در خارج مدینه بودند این خندق را می‌کَندند فرمود برو گفت رفتم به زنم گفتم آیا چیزی هست در منزل برای خوردن؟گفت یک مَن جو داریم و یک بزغالۀ کوچک فقط.فورا رفتم اون یک من جو را آرد کردم و خمیر کردم در اختیار زن گذاشتم بزغاله را هم پوستش را کندم گوشت را در اختیار زن گذاشتم که بپزد رفتم در محضر رسول اکرم نشستم بعد از چندی گفتم اجازه میدید برم تا منزل برگردم فرمود برو رفتم زنم گفت حاضره نان در تنور حاضر است و این غذای در دیگ هم پخته آمدم یا رسول الله منزل ما غذای مختصری آماده است شما با دو نفر هر که را انتخاب کردید میتوانید در منزل ما مهمان ما بشوید به قدر سه نفر غذا داریم فرمود چقدره؟گفتم یک من جو آرد کردم و نان پختیم و یک بزغاله کوچک هم آبگوشت فراهم شده ایستادند کنار اون خندق داد زدند ای مسلمانها امروز همه شما مهمان جابر هستید این جمعیت کثیر و ارتش اسلامی همۀ اینها دعوت شدند به منزل جابر.جابر میگه وقتی این را شنیدم چنان در هم رفتم چنان شرمنده شدم عجب این همه جمعیت در خانۀ من چه کار بکنم؟فورا آمدم به خانه گفتم زن رسوا شدیم رسول اکرم همۀ مردم را دعوت کرده به خانۀ ما برای مهمانی .این زن زن با ایمان تسلیم در مقابل پیغمبر اکرم گفت آیا خودشان فرمودند چه داری؟گفتم بله سوال کردند چه داری و من گفتم یک من جو و بزغاله.خاطرت آسوده باشه الله اعلم و رسوله اعلم خدا و پیغمبرش بهتر از من و تو می‌دانند او اگر مطمئن نبود این همه جمعیت دعوت نمی‌کرد رسول اکرم خودشان وارد شدند بعد به زن فرمودند تو نان ها را از تنور بیرون بیار به من بده و گوشت را هم به من بده من خودم درست می‌کنم خودشان نشستند و قطعه قطعه گوشت را در کاسه می‌ریختند آب هم می‌ریختند و نان را هم تیلیت می‌کردند خودشان یکی یکی از آنها می‌دادند کاسه ای به این کاسه ای به آن همگی خوردند و سیر شدند بعد زن گفت هنوز دیدم تنور پر از نان است و دیگ هم پر از گوشته هر چه اینها خوردند هنوز نان باقی و دیگ هم باقیه فرمودند خودتان هم بخورید هدیه هم بدهید به همسایگان دیگر هم خود خوردیم سیر شدیم هم هدیه هم دادیم این ها را رسول اکرم نشان می‌داد به مردم که دلتان گرم به عوامل مادی و اسباب طبیعی و نیرو و قوۀ خودتان نباشه در عین حال که مکلف و موظفید شما اقدام کنید فعالیت کنید جنبش داشته باشید ولی در عین حال باید متوسل باشید باید متضرع باشید باید دلتان گرم به رسول و اولیاء رسول باشد ان شاء الله این چند آیه ای که اینجا ترجمه شد و اونی که عرض می‌کنم تذکرا باید گفته بشود اینه ما همیشه موضوع اصلاح مصلح اجتماعی را اشتباه نکنیم که همۀ افراد نیروی اصلاح اجتماعی ندارند معنای مصلح اجتماعی بودن یعنی قدرتی دارد می‌تواند مسیر اجتماع را تغییر بده نابسامانی ها را به سامان برساند دگرگونی و تحول در جامعه بوجود بیاورد این نیرو در همه کس نیست خدا به بعضی افراد این نیرو را می‌دهد که قدرت ایجاد تحول در یک جامعه را دارند ولذا نباید از همه کس متوقع شد که باید مصلح اجتماعی باشد و دخالت در امور اجتماعی بنماید نه از همه کس نباید متوقع شد و اگر دخالت نکرد فورا اعتراض به او بشود چرا نکرده چرا نگفته چرا این درست نیست و اگر هم نکرد ما خیال کنیم که ارزش شخصیت اسلامیه هر کسی در دخالت امور اجتماعیه که هر کسی دخالت در امور اجتماعی نکرد این آدم دیگه هیچ خدمتی نکرده هیچ ارزش وجودی هم ندارد ارزش اسلامی هم ندارد این هم درست نیست خدمات افراد گوناگونه هرکسی در حد خودش گوهری ست گرانبها کار خود را می‌کند آقا یک پزشک جراح مگر اصلاح اجتماعی می‌کند؟ آیا خدمتگزار مگه نیست؟خب معلومه یک پزشک جراح خدمتگزاره یک آدمی را که در حال مرگه مثلا یه عضوی که باید عمل جراحی بکند می‌کند و خب شفا می‌دهد و زنده اش می‌کند این خدمت می‌کند به جامعه کار ندارد یعنی مسیر اجتماع را دگرگون نمی‌کند جامعه را تحول درش ایجاد می‌کند خدمت می‌کند یک کشاورز خدمت می‌کند یک صنعتگر خدمت می‌کند یک گوینده خدمت می‌کند یک نویسنده خدمت می‌کند همۀ اینها خدمت می‌کنند منتها هر کسی نوع خدمتی دارد در حد خودش اینطور نیست که اگر کسی در دخالت در امور اجتماعی نکرد این ارزش اسلامی و انسانی نداشته باشد و مورد اعتراض واقع بشود مرحوم شیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه این خدمتگزار به عالم علم بود ابتکار علمی داشت معلم بود نه مصلح اجتماعی معلم بود یعنی کاری کند مثلا که مسیر اجتماع را دگرگون کند که نبوده اما معلم بوده یعنی در مقام تعلیم قهار بوده سفرۀ علمش گسترده مجتهد می‌پروراند خیلی روشنه یا این که مرحوم محقق اردبیلی آیا چون مثلا مصلح اجتماعی نبوده دیگه هیچ ارزش در عالم نداشته در عالم اسلامی؟خدمت خود را کرده معلم بوده بعضی ها معلمند بعضی مربی اند بعضی مصلح اند عده ای داشته ایم مربی یعنی تربیت می‌کردند انسان می‌ساختند مرحوم حاج محمد حسین زاهد رضوان الله تعالی علیه مربی بود مرحوم آقا شیح مرتضی زاهد مربی بود مصلح اجتماعی نبود یعنی تحول در جامعه بوجود بیاورد مسیر یک اجتماع را دگرگون کند اینجور نبود ولی مربی بود انسانها می‌ساخت تک تک انسان می‌ساخت و افرادی که ما سراغ داریم توو بازار ما اجتماع ما پاکند صالحند پاکدل اینها ساخته شدۀ مردان مربی اند اینها مربی بوده اند مرحوم حاج میرزا آقا ملکی تبریزی مربی بود آخوند ملا حسین قلی همدانی مربی بود اینها مربی بوده اند اما در عین حال مصلح اجتماعی نبوده اند پس معلم داریم مربی داریم مصلح داریم از همه کس نباید توقع و انتظار این کار داشت و ارزش اسلامی و انسانی همه کس را هم دخالت در امور اجتماعی نباید دانست جوری که اونها همه بی ارزش حساب بشوند فقط اون کسی که مصلح بوده دارای ارزش است انسان مصلح فوق العاده ارزنده احیاء می‌کند جامعه را ملتی را که در مسیر ضلالت و هلاکت بود به مسیر حیات می‌افکند بسیار خوب در جای خودش فوق العاده ارزنده و حق بزرگ بر گردن یک امتی دارد اما جوری نباشه که ما خیال کنیم هر کسی که دخالت در امور اجتماعی نکرده او دیگه ارزش اجتماعی اسلامی و انسانی ندارد این مراقبت باشه و دیگر اینکه ما هم که در متن نهضت واقع شده ایم مردم خیال نکنند همش باید حرف جنگ و نهضت بزنیم اگر حرفهای دیگه بزنیم این دیگه بی مورده گاهی شنیده می‌شود که می‌گویند آقا الان دیگه مسئله می‌گویید شما مسئله راجع به نماز و زکات می‌گویید شما؟عرض می‌کنیم آقا امیرالمومنین علیه السلام در میدان جنگ جمل بحث توحید به میان آوردند در میدان جنگ جمل.جنگ جمل برپا شده تیر باران دشمن از همه طرف حملات در این گیر و دار یه مردی آمده یا امیر المومنین توحید چند قسم است؟حالا ما بودیم میگفتیم برو آقا الان در این موقعیت توحید چند قسم است؟در این گیر و دار امیر المومنین مشغول جنگه زره پوشیده مشغول جنگه شمشیر به دسته بدنش غرق خونه تو میگی آقا توحید چند قسم است؟از اطراف حمله کردن آقا الان وقت گفتن نیست امام فرمود مزاحمش نباشید چرا داد سرش می‌زنید؟ من برای همین جنگ می‌کنم من برای توحید جنگ می‌کنم بیا جلو.او را آورده و با کمال آسودگی خاطر در میدان جنگ برای او توحید را تقسیم کرده اقسام مختلف چون حدیث معروفه مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه نقل کرده در وسط میدان جنگ بحث توحید به میان آورده اون هم بحث علمی عجیبی که اقسام توحید بیان شده این همه خطبه های امیر علیه السلام راجع به تقوا زهد مرگ معاد بحث های علمی توحیدی عجیب که مدتها مطالعه باید بشود آقا در کی بیان شده؟در همون چهار سال و خرده ای حکومتش تمامش میدان جنگ بود این چهار سال و خرده ای که امام امیر المومنین حکومت کرده چه جنگ مهیب داخلی بوجود آمده جنگ جمل جنگ صفین جنگ نهروان تمام عمر علی علیه السلام در این دوران حکومتش در اینها گذشته در عین حال در این همه ایام در خطبه های توحیدی مربوط به معاد مربوط به تقوا اخلاق را تجزیه و تحلیل کرده احکام را تشریح کرده پس هر چی در جای خودش درسته ما الان در متن نهضت واقع شده ایم باید این نهضت را تقویت کنیم یک به یک به همدیگر برسانیم به جوانها آرامش خاطر بدهیم بگیم آقایان سست نباشید وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [[16]](#footnote-16)1 تا به اینجا که رسیده اید رکود و سستی پیدا نشود و ان شاء الله فتح نزدیکه نصرت خدا نزدیک است

1. . سورۀ بقره، آیۀ 246 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سورۀ بقره، آیۀ 214 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سورۀ احزاب، آیۀ 10 [↑](#footnote-ref-3)
4. 1. دیوان شمس مولانا [↑](#footnote-ref-4)
5. 1. الکافی، ج 2، ص 125 [↑](#footnote-ref-5)
6. 2. سورۀ آل عمران، آیۀ 103 [↑](#footnote-ref-6)
7. 3. نهج البلاغه، خطبه 146 [↑](#footnote-ref-7)
8. 1. سورۀ نساء، آیۀ 59 [↑](#footnote-ref-8)
9. 2.مولانا، مثنوی معنوی [↑](#footnote-ref-9)
10. 1. سورۀ مائده، آیۀ 67 [↑](#footnote-ref-10)
11. 2. سورۀ مائده، آیۀ 3 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1.سورۀ شوری،آیۀ 23 [↑](#footnote-ref-12)
13. 1.سورۀ بقره، آیۀ 246 [↑](#footnote-ref-13)
14. 1. سورۀ احزاب، آیۀ 10 [↑](#footnote-ref-14)
15. 2. سورۀ احزاب، آیۀ 9 [↑](#footnote-ref-15)
16. 1. سورۀ آل عمران، آیۀ 139 [↑](#footnote-ref-16)